

(جلد اول)

مجمع الرسائل

شاه نعمت اللہ ولی



۱۰۸ رسالہ

از رئیس السلسلہ و اب الطائفہ و سید الطریقہ القطب الازلی و العالم العلی ابن عبداللہ
حضرت سید نورالدین شاہ نعمت اللہ ولی

مقدمہ و تصحیح:

دکتر علی محمد صابری

(استادیار دانشگاه فرهنگیان)



رساله لوائح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به ثقتی

قال الله تعالى: الله نور السماوات و الارض، الآية، و قال رسول الله (ص): ان لله سبعين الف حجاب من نور و ظلمة لو كشفها لاحترقت سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره من خلقه.

بیت

آن ظلمت و نور جسم و جان است وین هر دو حجاب عارفان است
گر برداری حجاب اینها ما را به خدا یقین همان است

یا اخی ایدک الله بنور الانوار اعلم ان التجلی عند القوم ما ینکشف للقلوب من انوار الغیوب. و نقول: لیس حجابہ الا النور ولا خفائه الا الظهور.

به شدت ظهور محتجب است و به سطوت نور مستر. و نور واحد در مراتب و مظاهر متعدده بر مقامات مختلفه. و نور ظاهر مظهر است، و اصل ظهور وجود بود و اصل خفا عدم. و اگر نه نور وجود بودی، عالم در عدم فرسودی، و بی نور علم حقیقت اشیا معلوم نگردد.

و اگر نه ضیا باشد محسوسات در ظلمت مستور مانند، زیرا که به ضیا واقع شود ادراک در حس، و به علم در عالم معانی، و به وجود حقانی که موجب شهود است در عالم اعیان ثابته و ارواح مجردة. و ذرات کاینات به اشعه نور حقیقی منورند.

بیت

گر نه نور وجود وی باشد دیگری را وجود کی باشد

و ظاهر عالم صورت نور است، و باطن عالم معنی نور. و قد اخبر الحق جل جلاله وعم نواله: **الله نور السماوات و الارض**^۱.

یعنی سماوات ارواح و ارض اشباح به نور منور حقیقی منورند.

بیت

نور او عالم منور ساخته لطف او ما را مصور ساخته
فالله اسم الذات، والنور اسم من اسماء الصفات، معناه انه ظاهر بنفسه مظهر لغيره، كنور الشمس.

لایحه

محققی که به علم کشفی تحقق یابد، رحمت حضرت الهی به عنایت نامتناهی شامل حال او گردد، تا به علم: **و علمناه من لدنا علما**^۲، ادراک حقایق اشیاء کند. و این علم صحیح نوری است که کاشف را به حق رساند، و این نور عبارت است از تجلی الهی در حضرت نور ذات.

بیت

نور علم ما ز نور او بود لاجرم این علم ما نیکو بود

لایحه

اسم نور بر غیر نور حقیقی مجاز محض است، بلکه نورانیت غیر نور الانوار مستعار است از وی، و نسبت مستعار به مستعیر مجاز محض. و میان نور وجود و ظلمت عدم خطی است موهوم. و هر شیء از اشیاء ممکنه وجهی بانور وجود دارد، و وجهی با ظلمت عدم. هر آینه از لاو ابداء باقی باشد من وجه و فانی من وجه: **الفانی فان لم یزل، و الباقی باقی لایزال**.

بیت

فانی لایزالی و باقی لم یزل هستند و نیستند و سخنگوی و ابکمند
قال الله تعالی، **کل شیء هالک الا وجهه**^۳.

بیت

زین رو که مائیم فانی نمائیم ز آن رو که اوئیم باقی نمائیم

لایحه

وجود خیر محض است و عدم شر محض، و شرف نور وجود که نور حقیقی است به اصالت بود، که

^۱ - سوره ۲۴ آیه ۳۵.

^۲ - سوره ۱۸ آیه ۶۵.

^۳ - سوره ۲۸ آیه ۸۸.

سبب ظهور موجودات است، و حضرت واجب الوجود جل جلاله وعم نواله عالم را از عدم به وجود آورد، لاجرم عالم در مرتبه ضیاء بود که مجمع جمع نور و ظلمت است، و برزخ میان وجود و عدم. و ظلمت عالم از جهت عدمیت او است، و نورانیت از جهت استفاضه نور وجود. هر آینه هر موجودی نظر با وجود او، از خیریتی خالی نباشد. اما انسان کامل جامع جمیع خیرات است، و به این جامعیت مستحق امامت و خلافت.

بیت

کون جامع جامع اسما بود او مقدم بر همه اشیا بود

لایحه

هویت الهی در مرایای لایتناهی متجلی است: **وهو معکم اینما کنتم**^۱. هو با همه است، و هو با همه اسما و صفات در کمال و اقطاب ظهور فرموده، و در سالکان به بعضی اسما و صفات، و در بعضی موجودات مخفی مانده، و هویت به حسب ظهور اسما و صفات در بعضی مظاهر افضل نماید و در بعضی مفضول.

و هر اسمی از اسمای کلیه الهیه که مقدم داری بر اسمای جزئی که تابع آن اسم بود، بالقوه در ضمن این اسم مقدم بود، و آن اسم کلی مقدم مسمی باشد بر اسمای جزئی، اگرچه از حیثیت هویت تابع عین متبوع بود، چنانکه گویند: **ان الله هو السميع العليم**^۲.

و در این آیت الله که اسم ذات است مسمی گشته به سمعی و علیمی، لاجرم الله که اسم جامع است او را تفضیلی باشد، و هر اسمی از اسماء تابع. اما هویت با همه اسما مساوی است.

بیت

چون هویت یکی است اسما را به مسمی یکی بود اسما

و هر اسمی او را نوری است، و هر نوری او را حکمتی، و هر تجلی مستلزم علمی و هر علمی منتج ذوقی: **من ذاقه يعرفه**.

بیت

به هر اسمی به ما نوری نماید به هر نوری دری بر ما گشاید

فسبحان من جعل له فی کل شیء بابا اذا فتح ذلک الباب وجد الله عنده.

^۱ - سوره ۵۷ آیه ۴.

^۲ - اشاره به آیه های ۱۷، ۵۳، ۱۸۱، ۲۴۴، ۱ سوره های ۲، ۲، ۸، ۸، ۴۹: ان الله سمیع علیم.

دویتی

هر در که به روی او گشایند حسن دگری به ما نمایند
هر دم به پیاله شرابی ما را ذوقی دگر فزایند

لایحه

هر فردی از افراد موجودات ممکنه مشرف اند به تشریف شریف وجود از وجود واجب الوجود، و آن نوری است منظوری در اشیا.

بیت

در قیامت نور او ظاهر شود او به نور خویشتن ناظر شود

و نوری است پوشیده در ظلمت لیل که چراغ به نیابت آن نور از طریق، به اشعه، ظلمت را زایل می گرداند. و مؤمن در قیامت به ظهور دو نور یعنی به اجتماع نورین توجه نماید به رؤیت نور مطلق. کما قال (ص) **بشرالمشائین فی ظلم اللیل الی المساجد بالنور التام یوم القیامة.** و نور تام جمع است میان دو نور.

بیت

این دو نور ار به تو نماید رو به دو نور چنین به بینی او

و مسجد بیت الله است، و مؤمن سفر نماید به سوی بیت الله از برای مناجات به تخصیص در وقت صلوات صبح و عشاء آخر.

بیت

والله که بشارتی است ما را دریاب بشارتش خدا را

لایحه

از شأن نور ظهور و اظهار است، و از شأن ظلمت خفا و اختفا. و قیل: **الظلمة عدم النور عما من شأنه ان یتنور.**

و کمال جلا و استجلای نور تام، تجلی ذاتی الهی تواند بود، و نور شعشعانی و غیرشعشعانی، شعشعانی اشعه نور ذات است، و راوی روایت می کند که سائلی سؤال کرد که: یا رسول الله! هل رأیت ربک؟ فقال رسول الله (ص) **نورانی اراه.**

بیت

این نور شعشعانی هر دیده ای نه بیند چون چشم خیره گردد بر چشم کی نشیند

قال الله تعالى: لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار^۱.

اما نور غير شعشعاني، مدرک ادراک آن تواند کرد، چون نور قمر، در غایت جلا و وضوح، فيه يقول (ص): انکم سترون ربکم کماترون القمر ليله البدر.

بیت

سخن نور این چنین بشنو رمزی از نور نور دین بشنو

لایحه

نور حقیقی ذات الهیه است، و نور اسمی از اسماء ذات، و در مرتبه احدیت عین مسما است، و از انبساط اشعه ذاتیه اعیان ممکنات ظاهر شده، لاجرم ممکنات حجاب باشند.

بیت

این نور اعظم است که گفتم به اهل نور ذرات کاینات منور ازین ظهور
اما نوری که رسول -ص- فرمود: آن نور مشاهده است.

بیت

نعمت الله را نکو می بین نور او را به نور او می بین

اما انوار معانی مجرده است از مواد، یعنی از معارف و اسرار و عبارات.

بیت

این علم بدیع را بیان نتوان کرد انوار معانی است بیان نتوان کرد
اما انوار ارواح که روح القدس جامع مجموع است:

بیت

کشف این اسرار ما را رو نمود این همه انوار در یک روح بود

و تجلی در انوار ارواح ملائکه مخصوص به انبیا و رسل است صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

لایحه

انوار معیت فی قوله: و هو معکم اینما کنتم^۲.

بیت

این معیت عام باشد بر همه کی شناسد این سخن هر بر همه

اما معیت اختصاص مثل معیت حق با موسی (ع) و هارون (ع) فی قوله تعالی: انتی معکما اسمع

^۱- سوره آیه ۱۰۳.

^۲- سوره ۵۷ آیه ۴.

واری^۱.

بیت

این نور نصیب خدمت خاصان است هر کو یابد نور چنین خاص آن است

لایحه

محقق از نور حقیقت سعی نماید به کشف نور شریعت. و صاحب این مقام اگر نبی است معصوم، و اگر ولی است محفوظ، زیرا که عالم است به علم صحیح و کشف صریح.

بیت

جهل در علم او ندارد این چنین علم را بخوان ای یار

بار

اما دیگری که از نور شریعت به نور حقیقت توجه فرماید، در خطری عظیم باشد، ممکن که مصیب بود و ممکن که مخطی. انوار متولد وامهات و انوار علل و اسباب، تجلی الهی است، از حیثیتی که مؤثر است به این انوار میرهن گردد.

قوله تعالی: ان الدین بیایعونک انما بیایعون الله، یدانله فوق ایدیهم^۲. وقوله ایضاً: و من یطع الرسول فقد اطاع الله^۳.

بیت

دل چو روشن شود زانوارش بنماید چو نور اسرارش

لایحه

اعیان ثابته صور اسماء الهیه اند در حضرت علمیه، و متعینه به تعینات متکثره، و من حیث الحقیقه عین، و من حیث التعینات ظلال، و موجودات خارجه همسایه این سایه.

و مستدل از ظل استدلال جوید به مظل، و محقق از ذوظل به ظل. چنانکه سیدالعرفا فرمود: معرفت الاشیاء بریی، ماعرفت ربی بالاشیاء. زیرا که معرفت اشیا به خواص اشیا معرفت عرضیات، و معرفت نور به عین نور معرفت اثبات. و قال رسول اللهص: معرفت ربی بریی.

بیت

حق را به خلق هر که شناسد نه عارف است حق را به حق شناس که عارف چنین بود

^۱ - سوره ۲۰ آیه ۴۶.

^۲ - سوره ۴۸ آیه ۱۰.

^۳ - سوره ۴ آیه ۸۰.

شعر

کذاک به فعلی عارف بی جاهل و عارفی بی عارف بالحقیقه

بیت

او را به او شناس چو گوئی که عارقم گر عارفی تمام بدان این لطایفم

لایحه

وجود اضافی ظل وجود الهی است، مستفاد از اسم الرب. و به این نور مرئوب ظاهر گشته، و اعیان ممکنات محل ظهورات ظل الهی اند، و این نور وجودی ممتد است در خارج، به حسب استعدادات و قابلیت اعیان، هر آینه وجود کونی ظل نوری بود در غایت وضوح و منصبغ به انصبغ اعیان. ان الماء لون اناؤه.

بیت

هر چند که آب را نباشد لونی چون در دو قدح کنی نماید لونین

بیت

آب در هر قدح که جا گیرد در زمان رنگ آن انا گیرد

لایحه

امتداد ظل وجودی بر اعیان ممکنات در صورت غیب مجهول است، یعنی مجهول غیرالله.

بیت

ور کند غیر او کسی معلوم آن خدا کرده باشدش مفهوم

و ظلام و جهول است به ظلمت عدمیه، به نسبت با خارج. از شأن ظلمت خفا و اختفا است، و از شأن ضیاء ظهور و اظهار. و هر عینی ظل اسمی است از اسمای الهیه. و اسما اربابند و اعیان عیید. و بواسطه بعد مناسبت چنان می نماید، هم چنانکه وجه مستدیره در مرآت مستطیله مستطیله، و وجه مستطیله در مرآت مستدیره مستدیره.

بیت

چنان که آینه باشد چنان نماید رو به بین به دیده سید که دیده ام نیکو

لایحه

عین نور قابل الوان زجاج نیست، اما در نظر احمر و اصفر و اخضر نماید، و متنوع به تنوع الوان زجاج پدید آید، و فی نفس الامر منصبغ نبود.

بیت

در ظهور این رنگ بنماید ترا ورنه بی رنگ است عین نور ما

لایحه

کمال مطلق ذات حق را است، کما قال جل جلاله: **والله غنی عن العالمین**^۱.

بیت

به وجود او غنی بود از ما همه عالم به حضرتش فقرا
و کمال انسان وقوف است بر صور رحمانیه به طریق احاطه.

بیت

حرف حرف کتاب اگر خوانی معنی این سخن نکو دانی
و کمال ذاتی الهی قابل ازدیاد نیست، چنانکه نور حقیقی قابل تغییر نیست. و کمال شمس از ازدیاد
مستغنی است، و قمر قابل تغییر.

مصراع: در شمس و قمر نگر که روشن بینی.

و حضرت رسالت پناه را (ص) فرمودند بگو: **رب زدنی علماً**^۲.

بیت

ساقی ار بخشد ترا خمخانه ای نوش می فرما و می گورب زد

لایحه

از شأن نور ظهور و اظهار است، اما نور قریب ستر نور ضعیف کند.

مصراع: چو آفتاب برآید ستاره ننماید.

و آفتاب در ضحوة کبری به شدت ظهور محتجب است، و به سطوت نور مستتر. و قرب قریب مانع
رؤیت است هم چنانکه بعد بعید، و قال الله تعالی: **و نحن اقرب الیه من حبل الوريد**^۳.

و عالم مظاهر اند، و حق تعالی به اسم النور بر ذرات سماوات ارواح و ارض اشباح تجلی فرموده، و نور:
الله نور السماوات و الارض^۴ به عیون روشن اعیان عالم رو نموده.

^۱ - اشاره به آیه ۹۷ سوره ۳: فان الله غنی عن العالمین.

^۲ - سوره ۲۰ آیه ۳۵.

^۳ - سوره ۵۰ آیه ۱۶.

^۴ - سوره ۲۴ آیه ۳۵.

بیت

نور چشم است و دیده ام دیده می نماید چو نور در دیده

ما رأیت شیئا الاورأیت الله فیه.

بعضی برآند که اول الوان بینند و بعد از آن نور.

مصراع: این غلط دیده اند تا دانی.

بلکه اول نور دیده شود آنگاه الوان بینند به نور. ما رأیت شیئا الاورأیت الله قبله.

بیت

نور مرئی ضیاش می خوانیم نور مطلق به آن ضیا دانیم

لایحه

اشیا به نور حقیقی ادراک کرده شود، اما او مدرک هیچ مدرک نگردد. لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار^۱. و بعد از ذکر مراتب، به مثل فرموده: نور علی نور^۲. نور ضیا است که دیده میشود، و غیر او به او دیده شود، و نور نور مطلق:

بیت

جز نقش خیال او نه بینی در خواب گر می خواهی بلی به خوابش بینی

فقال: یهدی الله لنوره من یشاء^۳.

یعنی آن نور حق که متعین است در مظاهر به نور مطلق احدی. و رؤیت نور اصلی به اعتبار مجرد ذات از نسب و اضافات متعذر است، اما در مظاهر و رای حجاب ممکن.

شعر

کالشمس یمنعک انجلاء و جهها فاذا اکتست برقیق غیم امکنا

بیت

در سایه او تو آفتابش می بین تمثال جمال او در آبش می بین

جز نقش خیال او نه بینی در خواب گر می خواهی برو بخوابش می بین

^۱-سوره ۶ آیه ۱۰۳.

^۲ و ^۳-سوره ۲۴ آیه ۳۵.

لایحه

قال رسول الله (ص) انکم سترون ربکم كما ترون القمر ليلة البدر. اگرچه رؤیت جنابیه شبیه رؤیت قمر فرمود، اما می فرماید، لیس بینہ و بینہم حجاب والازار الکبریاء علی وجهه فی جنۃ عدن.

اشارتی است به بقاء رتبه حجاییه و هی رتبه المظهر.

بیت

مظهر او تا ابد باقی بود جاودان الطاف او ساقی بود

لایحه

عدم متعقل است در مقابله وجود، و وجود محض متعقل است در مقابله عدم محض. هر آینه عدم را تعین باشد در تعقل، و او را ظلمت است، هم چنانکه وجود را نوریت. و ممکن الوجود را وصف کنند از وجهی که با عدم دارد ظلمانی است، و از وجهی که با وجود دارد نورانی است. و کمال ممکن از احکام نسبت وجودیه بود، و نقص از احکام نسبت عدمیه. و مظهر مظهر اسم اعظم (ص) فرمود: ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره، فمن اصابه من ذلك النور اهتدی و من اخطاه ضل و غوی.

بیت

قابلیت نداشت کرد خطا در عدم ماند، گشت بی سرو پا

و رش نور کنایت است از افاضه وجود اضافی بر ممکنات، و عدم متعقل است در مقابله وجود، اما عدم تحقیقی ندارد به غیر تعقل.

بیت

آئینه حضرت وجود است تمثال وجود او نمود است

لایحه

نور ایمان نوری است شعشعانی غیرمشتمله، اما چون ممزوج شود به نور اسلام، منتج کشف و معاینه و مطالعه انوار و اسرار غیوب بود، و بعد از آن مسلمان کامل ترقی کند به مقام احسان که حضرت انوار است.

لایحه

تا آفتاب هویت هو در مغارب مراتب غروب نکرد، عیون اعیان خفافیش مقیده، استفاضه انوار از نجوم

اسما و صفات نکردند، و تا به تلاطم امواج دریای وحدت آب در انهار ملک و جداول ملکوت ساری و جاری نشد، متعطشان سباسب امکان از میاه معارف ربانی ریّان^۱ نگشتند.

بیت

چو آفتاب فرو شد ستاره روینمود اگر چنانکه برآید ستاره نمایند

قال الله تعالی: **وبرزوا لله الواحد القهار^۱**.

دویتی

اگر پنهان شود پیدا شوم من وگر پیدا شود پنهان بمانم

وگر نه او مرا بخشد وجودی همیشه در عدم حیران بمانم

لایحه

عبدالنور نزد عبادالله آن است که حق سبحانه تعالی به اسم النوربه او تجلی کرده و در ذرات موجودات نور: الله نور السماوات و الارض مشاهده می فرماید. و نور ظاهر و مظهر است.

بیت

آفتاب است و عالمی سایه سایه پیدا به نور همسایه

و به نور باطن و ظاهر عبدالنور، اهل ارض و سماوات هدایت می یابند. فافهم.

بیت

ظاهرش نور و باطنش نور است نور او ناظر است و منظور است

لایحه

وجود مقید به حقیقت مطلق است، اگرچه مطلق را تقدیمی بود بر مقید، و جمیع عشاق و معشوقات به عشق واحدند. اما در آئینه عشاق به صفت حب تجلی کرده، و در مرآت معشوقات به صفت جمال.

بیت

محبوب و محب ما چنین است کشف همه عارفان همین است

لایحه

جبرئیل (ع) در بدو نبوت و تلقی، به صورت دحیه کلبی به حضرت رسول (ص) می آمد. جبرئیل (ع) دحیه نشد، به سبب ظهور در هیأت دحیه، و حضرت رسالت (ص) جبرئیل را متمثل دید به صورت دحیه، و حاضران دحیه را دیدند، و او غایب بود، اگرچه صورت مثالیّه او می نمود.

^۱ - مرد سیر آب (فرهنگ نفیسی).

^۲ - سوره ۱۴ آیه ۴۸

بیت

هرچه بینی به نور او می بین صورت و معنیش نکو می بین

لایحه

نوری که از یسار لایح و واضح شود، نور وقایت بود، و جنه ای از شبه مفضلۀ موثره در نفوس جهال، و این نور بر دو نوع است: نور ایمان و نور دل، یا نور نظری فکری یا نظری کشفی.

بیت

گرچنین نور روی بنماید همه بینی چنانکه می باید

و نور ایمان نوری است شعشعانی غیرمشتمل به تنهائی، اما چون مزوج شود به نور اسلام منتج کشف و معاینه و مطالعه عالم غیوب بود، بقدر قوت نور، تا ترقی کند به مقام حسنات یعنی حضرت انوار. قال الله تعالی: **اقمن شرح الله صدره للسلام فهو علی نور من ربه**^۱.

قطعه

نور اسلام رو به ما بنمود دیده دل از آن منور شد

ما به آن نور نور می جستیم نور احسان ما مقرر شد

والبصيرة نور فی القلب یبصر به حقایق الغیوب، کالبصر فی العین یبصر به ظواهر الشهود. و نعم باطنه در عالم غیب از ایمان است، و نعم ظاهره در شهادت از اسلام. قال الله تعالی: **واسیغ علیکم نعمة ظاهرة و باطنة**^۲. و تخلق به اخلاق در مقام احسان. **مصراع: چشم و دل دوستان ما روشن باد.** به محمد و آله الامجاد.

لایحه

التوحید لله و المعرفة لنا، و المحبة علاقة بیننا و بینه. محبت علاقه ای است میان محب و محبوب. حبیب الله محبوب محبان خدا است، زیرا که محبوب محبوب بود. **مصراع: و کل ما یفعل المحبوب محبوب.**

بیت

فعل محبوب به نزدیک محب محبوب است دوست دارم همه را زانکه همه مطلوب است

^۱- سوره ۳۹ آیه ۲۲.

^۲- سوره ۳۱ آیه ۲۰.

لایحه

موجودات به حکم: کل شیء یرجع الی اصله،

بیت

همه با اصل خویش واگرداند عاقبت جمله با خدا گردند

و وصول به وجود مطلق نتوان یافت، الا به انسلاخ از قید وجود جزئی.

دویتی

جسم تو سایه ایست ظلمانی جان تو سایه ایست نورانی

می رو از سایه تا به سایه خوشی تا بیایی جمال سبحانی

لایحه

بروز ذات ازلیه از مکمن مشیت و غیب به صحرای وجود و فضای شهود، در ظل اسما و صفات بود، و مکشوفه اهل اسرار و محجوبه از نظر اغیار، و ظاهره در عین مستور، و متحجبه به نور ظهور. و احتجاب

بی کشف منسوب است به کفار. قال الله تعالی فی حقهم: صم بکم عمی فهم لایعقلون!

یعنی از لذت بصایر و ابصار محروم اند، و به نور ایمان پروردگار مشاهده نمی کنند، و حرمان دارند از نور عیان.

اما مرتبه ثانیه کشف است به احتجاب، و این مخصوص بود به عامه مؤمنین که به نور ایمان موجد را در موجد و رب را در مربوب مطالعه فرمایند، و می گویند:

شعر

و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد

و مرتبه ثالثه مرتبه کشف بی حجاب است، و مخصوص به خواص مؤمنین که از ابصار و بصایر ایشان حجاب مرتفع شده، و ظاهر را به نور عیان دیده اند و باطن را به نور احسان و ایقان. و این طایفه در مطالعه ذات احدیت و صفات ازلیت محتاج به نظر گردانیدن از محسوسات نباشند.

بیت

به هر چه می نگریم نور اوست در نظرم به نور طلعت او نور روی او نگریم

لایحه

علم الیقین حال تفرقه است، و عین الیقین حال جمع، و حق الیقین حال جمع الجمع.

و یقین را اسم و رسم و علم است و عین و حق. اسم و رسم منصب عوام، و علم مرتبه اولیا. و عین از آن

۱- سوره آیه ۱۷۱.

خواص اولیا و حق یقین از آن انبیا است. و حقیقت حق یقین خاصه نبینا (ص) و این کمال مرتبه اتحاد است. و اصل یقین سکون دل است از اضطراب شک.

قطعه

دل چو ساکن شود نماند شک
آن زمانش یقین یقین گردد
گر دل تو چنان شود ساکن
آن یقین تو این چنین گردد

لایحه

المدح ذکر الشیء بما کسب فضیله، والحمد ذکر الشیء بما فیہ من الفضیلة.

بیت

بشنو و حمد او نکو می گو
از دل و جان ثنای او می گو
مدح ذات به صفات به حقیقت ذم است، زیرا که مدح فاضل بود به مفضول. اما مدح صفات به ذات حمد ذات باشد. و مدح صفات به ذات مرتبه محجوبی است، که از حقیقت ذات و صفات به ذات در حجاب بود، و صفات در مظاهر افعال مشاهده نماید، و استدلال کند به وجود افعال در مظاهر افعال بر صفات، و به وجود صفات بر ذات، و این مستدل از وصول به حقیقت ذات و صفات محروم. و محقق صاحب کشف مدح صفات به ذات فرماید.

بیت

ما مدح صفات او به ذاتش گوئیم
آری آری مدح صفاتش گوئیم
و شهود ذات به صفات حجاب ظهور اسماء ذاتیه موقوف بر ظهور ذات و صفات و موقوف بر مظاهر حواس نیست.

بیت

آئینه روشنی بیاید
تا نور جمال او نماید

لایحه

بصیرت نوری است در دل هم چنانکه بصر در عین. و به بصیرت حقایق غیوب مدرک گردد، و به بصر صور اشیاء.

بیت

چشم سر و چشم سر بهم روشن باد
تا نور مؤثر و اثر را بینی

و نعم الهیه ظاهره است و باطنه، کما قال جل ذکره: **واسیع علیکم نعمه ظاهره و باطنه**^۱. و ظاهره در عالم شهادت مدرک و محسوس است به حواس ظاهره، و باطنه در عالم غیب، و نعم باطنه مطالعه اسمای الهیه بود.

بیت

خواندیم کتب خانه اسما به تمام بر هر حرفی نشان اسما به تمام

لایحه

اتصال اسما به بدن بروجه تعلق بود در مقام اسلام، و به حس بر وجه تحقق در مقام ایمان، و به نفس بر وجه تخلق در مقام احسان. و تعلق ارتباط بدن است به احکام، و تحقق علم یقین است به ذات و صفات و اسما، و تخلق تلبس به ملابس اخلاق، و تحلل اسما و صفات بعد از وصول به حضرت ذات.

بیت

این هر سه مقام اگر بیایی مستانه به سوی ما شتایی

لایحه

عاشق و معشوق با هم متحدند به حسب ذات.
مصراع: یک ذات و دو نام عاشق و معشوقند.
و در صورت متباین.

مصراع: آن را صفتی دیگر و این را صفتی.
و هر دو مشتق از عین واحده.

بیت

عاشق و معشوق شد مشتق ز عشق گر تو مشتاقی درین مشتق نگر
و تا عاشق عاشق بود و معشوق معشوق، وصال بینهما محال. زیرا که وصف عاشق فقر است و ذلت و انکسار، و صفت معشوق استغنا و عزت و افتخار.

بیت

گر عشق وصل داری در عین عشق می جو

در عین عشق می جو گر عشق وصل داری

لایحه

الفقر لایمک و لایمک.

بیت

بگذر از ملک و مالک و مالک هم بگذر از این سلوک و سالک هم
و فقر رسمی دارد و حقیقتی. اما رسم فقر عدم تعلقات از املاک دنیویه. و حقیقت فقر عدم تعلق به
املاک اخرویه، یعنی طلب ثواب از اعمال صالحه و اخلاق حسنه و احوال سنیه و مقامات علیه.

شعر

و تممتها بالفقر لکن بوصفه غنیت فالقیت افتقاری و ثروتی
هر آینه فقیر حقیقی را ملک و ملک و ملک نباشد، بلکه از اتصاف به این فقر منزّه بود.

بیت

نه فقر بماند و نه غنا هم نه شاه بماند و نه گدا هم
و این فقر مطلق منتج مطلق غنا است. قال رسول الله (ص): **الفقر سواد الوجه فی الدارین.**

بیت

سواد الوجه فی الدارین فنای ظاهر و باطن فنای ظاهر و باطن سواد الوجه فی الدارین
و از برای تحقق فقر و مقام فقر:

بیت

فقر بگذار و از غنا بگذر تا نماند ترا نه خیر و نه شر

لایحه

حواس خمسۀ ظاهره آلت احساس نفس حساسه اند که محیط است به حواس.

بیت

حس تو دگر باشد و حساس دگر در حس تو نظر می کن و حساس نگر

و حس در حالت رؤیت مرئیات به مثابت بصر باشد، و در حالت استماع به مثابت سمع و در حالت
تکلم به مثابت لسان، تا ناظر و سامع و متکلم او باشد نه تو، و این نتیجه اتیان است به فرایض. اما نتیجه
اتیان به نوافل تقرب است به حضرت حق و بعد از تقرب تجب و بعد از تجب انعام: کنت سمعه الذی
یسمع به و بصره الذی بیصره و لسانه الذی یتکلم به و یده التی بیطش بها.

و در اول سمع و بصر و لسان او است و سامع و ناظر و قایل او، و در آخر سمع و بصر و لسان تو، سامع

و ناظر و متکلم تو: وهو متکلم علی لسانی وهو لسانی.

بیت

خود می گوید یار و هم زخود می شنود غیری به میان نیست که گوید شنود

لایحه

حسن هر ملیحی و ملیحه ای استعاره است از جمال مطلق. و چون حسن سایه جمال محبوب است، محبان آن را جمال می خوانند. زیرا که محبوب است ظاهر به مظهر، و مستعیر باید که استعاره به معیر بسپارد.

بیت

بی خیانت آن امانت بازده آن امانت بی خیانت بازده

و اگرچه نور آفتاب متشکل نماید به اشکال و الوان جامات، اما حقیقتاً نور آفتاب انصباع نیافته به صیغ زجاجات. و اختلاف الوان و اشکال قادح نباشد در وحدت و بساطت و احاطت او. و ظهور نور به مظاهر زجاجات به سبب احتجاب او است در حق طایفه ای، و سبب ظهور در حق طایفه ای.

بیت

آفتاب است به این رنگ که پیدا شده است هست بی رنگ ولی رنگ هویدا شده است

لایحه

غیرت بر سه قسم است: غیرت محبوب و غیرت محب و غیرت محبت.

اما غیرت محبوب با تعلق محبت محب او است به غیر او با خلق ذات محبوب به غیر، هم چنانکه غیرت الله تعالی بر تجلی ذات او به غیر. و این غیرت از لوازم محبت است، و محبت الهیه ذاتیه ازلیه. هر آینه غیرت حضرت عزت اشد و اتم بود، کما ثبت بالنقل الصحیح: ان السعد غیور و انا اغیر منه واللّه اغیرنا.

اما غیرت محب با تعلق محبوب او است به غیر او، هم چنانکه غیرت ابلیس با تعلق غیر او به محبوب او، چون غیرت ملائکه بر دعوی محبت آدم، چنانکه گفتند: ماللتراب و رب الارباب. و این غیرت محب است بر محبت غیر او به محبوب، و سبب این غیرت طمع محب است که منفرد باشد در وصلت و محبت، و می گوید:

بیت

حقا که به جز من نبود عاشق تو چون من به کمال عاشقی دیگر کو

اما غیرت در محبت آن است که محب خود را حقیر و فقیر می یابد، و محبوب را غنی و عظیم.

بیت

ز غیرت من نمی خواهم که غیرت روی تو بیند

مرا خود رشک می آید که این گل دیگری چند

و این غیرت در مقام تجرید محب باشد، یعنی تجرید از ملابس کثرت و انصراف از جهات اعتبارات خارجی. و در این مقام که در محبت مجازی محبت او نماید، محبوب حقیقی که ازلی و ابدی است، مصراع: ماند باقی و دایما باقی است.

و محبوب و محب و محبت شیء واحد.

بیت

محبوب و محبت و محب است این طرفه نگر که عین حب است

لایحه

اشباح ظاهره ضلالت ارواح اند و ارواح باطنه.

بیت

در سایه و آفتاب بنگر در عین حجاب آب بنگر

ظاهر و باطن محب است و محبوب، و محب عین محبوب است به اعتبار جمع، و غیرمحبوب به اعتبار تفرقه. و توجه محب به حضرت محبوب فرع توجه محبوب است به خدمت محب. هر آینه اولاً محب بود و ثانیاً محبوب. و محب اولاً محبوب باشد و آخر محب، و در حقیقت: هو الطالب و المطلوب والمحب و المحبوب. و محب مجازی اولاً در محبوب فانی شود و ثانیاً محبوب در وحدت محب.

بیت

معدوم نه عاشق و نه معشوق بود چون نیست نه خالق و نه مخلوق بود

لایحه

ذات را حضرات ثلاثه است: اول حضرت فردیت، کما قال رسول الله (ص): **كان الله ولم يكن معه شيء** ۶. و ثانیه حضرت معیت: **وهو معكم اينما كنتم**^۱. و اول را جمع خوانند و ثانی را تفرقه. و ثالث حضرت وتریت، کما قال النبي (ص): **ان الله وتريحب الوتر**. و این حالت فنای بعد از بقای

^۱ - سوره ۱۵۷ آیه ۴.

اشیاء است در مقام جمع الجمع.

بیت

در حضرت او اگر حضوری یابی عالم همه روشن و تو نوری یابی

لایحه

خاتم(ص) اصل آدم است و پدر به معنی و فرزند به حسب صورت. و معنی نبینا(ص) روح اضافی است که نفخه ای از آن نفع کرده اند در آدم. و او نفخه روح معنوی آدم است. هرآینه معنی خاتم اصل معنی آدم بود.

بیت

آدم پدر است و من پسر نیست عجب این طرفه نگر که او پسر من پدرم
خاتم ابوالارواح مجموع است و آدم ابوالاشباح، دریاب.

بیت

هر دو را دوست دار ای فرزند تا که باشی تو هر دو را دلبد
قوله تعالی: **وَاللّٰهُ يَقُولُ الْحَقُّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ**^۱. **وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتٰبَعِ الْهَدٰی**^۲.

^۱ - سوره ۲۳ آیه ۴.

^۲ - سوره ۲۰ آیه ۴۷.